

وقتی معلم تربت جامی تصمیم گرفت نام نیکان شهرش را ماندگار کند

آدم‌های خوب نباید در فراموشی گم شوند

عباسعلی سپاهی یونسی | گاهی آدم فکر می‌کند کارهای بزرگ حتماً باید با امکانات ویژه، بودجه‌های کلان یا دستورهایی رسمی آغاز شوند؛ اما تجربه زندگی من چیز دیگری می‌گوید. بسیاری از اتفاق‌های ماندگار، از دل ساده‌ترین دغدغه‌ها متولد می‌شوند؛ از یک دلمشغولی قدیمی، از یک نگرانی پنهان برای «فراموش شدن آدم‌های خوب». این روایت، داستان میهمان این هفته من است؛ جعفر دلشاد عظیمی هوموینی که در روستای «بزد» تربت‌جام به دنیا آمد، در سایه آدم‌های شریف و مؤثر بزرگ شد، در مسجد و مدرسه طعم کار جمعی و خدمت را چشید و سال‌ها بعد، همان دغدغه‌ها او را به سمت تدوین کتاب «کوچه‌سار یادها» برد؛ کتابی که تلاش کرد حافظه انسانی و اخلاقی یک شهر را روی کاغذ ثبت کند تا فرداها کسی نگوید: «این‌ها که برای این شهر زحمت کشیدند، چه شدند؟ چه کسی یادشان است؟».



مسجد نور روستای بزد

از تدریس تا مدیریت

مردم به ما اعتماد پیدا کردند و همین موضوع سبب شد برای کارهای بعدی مسجد انگیزه بگیریم. یکی از کارهای جالبی که انجام دادیم، راه‌اندازی پخت حلیم در روزهای عاشورا و تاسوعا بود. رسمی که تا امروز هم ادامه پیدا کرده است. من و چند نفر از دوستان به مشهد رفتیم و از کارگاه‌های ساخت دیگ قیمت گرفتیم. دیگ‌های بزرگ حدود ۱۵۰ هزار تومان قیمت داشتند. بعد به فکر افتادیم که از مردم کمک بگیریم. با بلندگوی مسجد اعلام کردیم هر کس ظرف مسی بلااستفاده دارد، به مسجد اهدا کند تا بتوانیم دیگ بخیریم و برای پخت حلیم استفاده کنیم. مردم خیلی همکاری کردند. خیلی از خانم‌های روستا ظرف‌های قدیمی و مسی خودشان را آوردند و ما با فروش آن‌ها توانستیم

مردم به ما اعتماد پیدا کردند و همین موضوع سبب شد برای کارهای بعدی مسجد انگیزه بگیریم. یکی از کارهای جالبی که انجام دادیم، راه‌اندازی پخت حلیم در روزهای عاشورا و تاسوعا بود. رسمی که تا امروز هم ادامه پیدا کرده است. من و چند نفر از دوستان به مشهد رفتیم و از کارگاه‌های ساخت دیگ قیمت گرفتیم. دیگ‌های بزرگ حدود ۱۵۰ هزار تومان قیمت داشتند. بعد به فکر افتادیم که از مردم کمک بگیریم. با بلندگوی مسجد اعلام کردیم هر کس ظرف مسی بلااستفاده دارد، به مسجد اهدا کند تا بتوانیم دیگ بخیریم و برای پخت حلیم استفاده کنیم. مردم خیلی همکاری کردند. خیلی از خانم‌های روستا ظرف‌های قدیمی و مسی خودشان را آوردند و ما با فروش آن‌ها توانستیم

کاری برای مسجد روستا

کاری انجام دهیم. با روحانی محل صحبت کردیم و پیشنهاد دادیم هیئت امنات تشکیل بدهیم تا فعالیت‌های مسجدسروسامان بگیرد. این پیشنهاد پذیرفته شد و من در حدود ۲۰ سالگی به عنوان یکی از اعضای جوان هیئت امنای مسجد انتخاب شدم. فعالیت‌های ما بیشتر در زمینه فرهنگی بود؛ مثلاً بازیگری کتابخانه مسجد را آغاز کردیم. کتاب‌های قدیمی و مرتب نشده بودند. نخستین بار من و چند نفر از دوستان کتاب‌ها را مرتب و فضای کتابخانه را برای استفاده علاقه‌مندان آماده کردیم. سپس تصمیم گرفتیم بازیگری و آمیزی و بازیگری مسجد شروع کنیم. حتی قبض‌هایی چاپ کردیم تا کمک‌های مالی مردم به صورت رسمی و شفاف ثبت شود؛ کاری که در آن زمان و در دهه ۷۰ در یک روستا رایج نبود و برای مردم تازگی داشت. با همان کمک‌ها توانستیم با هزینه‌های حدود ۶۰ هزار تومان مسجد را رنگ آمیزی کنیم. پس از پایان کار، در یکی از اعیاد، گزارشی کامل از میزان کمک‌ها و هزینه‌ها به اهالی ارائه دادیم. مردم هم خوشحال شدند که برای نخستین بار کسی با شفافیت به آن‌ها گزارش مالی فعالیت‌های مسجد را داده است.

من متولد سال ۱۳۵۴ هستم. زادگاهم روستای بزد به خاطر آب و هوای خوب همیشه محل رفت و آمد مردم و گردشگران بوده و از نظر تاریخی هم اهمیت داشته. چون در نزدیکی کوهی قرار دارد معروف به «غار شیخ»، جایی که گفته می‌شود شیخ احمد جام مدتی در آن اقامت داشته است. در دامنه همان کوه، مسجدی وجود دارد به نام مسجد نور. بسیاری از شخصیت‌های برجسته برای زیارت به آنجا می‌آمدند. من از کودکی با دیدن این رفت و آمدها همیشه از بزرگان شهر تصویری در ذهنم داشتم. ما بچه‌ها گاهی برای نماز یا بازی به مسجد نور می‌رفتیم و حضور بزرگان برای ما جذاب بود. یک بار در کودکی یادم است پیرمردی به مسجد آمد که به او حاجی لطفی می‌گفتند. حاجی لطفی پزشک سنتی تربت‌جام بود و بسیار مورد احترام مردم قرار داشت. او با بچه‌ها مهربان بود و درباره داروهای گیاهی با ما صحبت می‌کرد؛ مثلاً گیاهی را نشان می‌داد و می‌گفت اگر دل درد داشتید، آب این گیاه را بگیرد و بخورد تا خوب شوید. بعدها فهمیدم او از چهره‌های شناخته‌شده منطقه بود. دوران تحصیل ابتدایی‌ام را در همان روستای بزد گذراندم. در مقطع راهنمایی بودم که تصمیم گرفتم به توصیه مادرم معلم بشوم و به دانشسرای تربت معلم بروم. از پایه‌نهم به بعد، در دانشسرای تربت معلم فریمان درس خواندم. آزمون ورودی دادم و قبول شدم و چهار سال در فریمان تحصیل کردم. پس از دانش‌آموختگی، حدود دو سال طول کشید تا استخدام شوم. در آن دو سال که بیکار بودم و منتظر اعلام نتایج استخدام، همراه چند نفر از دوستان تصمیم گرفتیم برای مسجد روستا



چهره ارزشمند شهرم

این کار واقعاً فردی نبود؛ بلکه یک کار مردم‌پایه، مشورتی و جمعی بود. ما تلاش کردیم با دقت و انصاف، چهره‌هایی را معرفی کنیم که واقعاً در تاریخ و فرهنگ تربت‌جام اثرگذار بودند و بتوانند برای نسل‌های بعدی الگو باشند. حدود ۵۰۰ اسم به من رسید و در نهایت، از میان این فهرست، حدود ۲۴۰ نفر برای کتاب انتخاب شدند. خوشبختانه بسیاری از افراد و چهره‌ها همکاری خوبی نشان دادند و از این طرح استقبال کردند. البته بعضی‌ها هم می‌گفتند: «به زنده‌کاری نداشته باشید، بروید سراغ مرحوم‌ها». اما توضیح ما این بود که ملاک ما، مستندات، نظرخواهی و شواهد است؛ نه صرفاً اینکه کسی زنده باشد یا نه. هدف این بود که بر اساس معیارهای روشن و قابل دفاع، افراد اثرگذار شهر معرفی شوند. در این میان، سخت‌ترین بخش کار جمع‌آوری اطلاعات بود چون برخی افراد به خاطر ممانعت طبع یا اینکه تصور می‌کردند «کاری نکرده‌اند»، همکاری نمی‌کردند و همین موضوع گاهی کار را متوقف یا کند می‌کرد. در واقع، این پروژه فقط یک کار پژوهشی ساده نبود؛ بلکه تلاشی بود برای اینکه نام و اثر چهره‌های تأثیرگذار تربت‌جام در حافظه شهر باقی بمانند و نسل‌های بعد بتوانند با آن‌ها آشنا شوند.

دربراره چهره‌های قدیمی و مطرح تربت‌جام کتاب‌ها و نوشته‌هایی وجود دارد؛ مثلاً درباره مثل شیخ احمد جام، عبدالرحمن جامی و بزرگان دیگر. اما من در این کتاب بیشتر روی چهره‌های قرن اخیر تمرکز کردم؛ یعنی کسانی که یا در همین سال‌ها در میان مردم زندگی می‌کردند یا هنوز به بعضی از آن‌ها در قید حیات هستند. هدف این بود که این افراد هم دیده شوند و در حافظه جمعی شهر باقی بمانند. یکی از هدف‌های مهم این کتاب، کمک به انسجام اجتماعی شهر بود. می‌خواستیم حداقل بزرگان شهر در یک کتاب جمع شوند تا نام و اثرشان برای نسل‌های بعدی محفوظ بماند. دغدغه اصلی من این بود که کسی از قلم نیفتد و کتاب هم جانبدارانه نباشد. برای همین، فقط بر اساس نظر شخصی جلو نرفتم. حدود ۸۰ فرم میان افراد مختلف توزیع کردم تا چهره‌های مهم شهر را معرفی کنند. بعد پاسخ‌ها را جمع و در قالب جدول فراوانی بررسی کردم تا ببینم کدام افراد بیشترین تکرار و بیشترین نظر را داشته‌اند. در میان چهره‌هایی که بیشترین رأی را آوردند، از مرحوم قاضی محمدنجیم و آیت‌الله توسلی به عنوان چهره‌های وحدت‌آفرین تربت‌جام یاد شد. در مجموع،

از خودتان یک اثر به جا بگذارید

یادم هست روزی یکی از معلم‌هایمان و بعداً یکی از استادان دانشگاه این جمله را گفتند که: «هر جا می‌روید از خودتان یک اثر به جا بگذارید». همین حرف در ذهن من ماند و بعدها در کارهای فرهنگی و پرورشی خیلی روی من اثر گذاشت. برای همین، وقتی وارد آموزش و پرورش شدم، سعی کردم فقط یک کار اداری معمولی انجام ندهم؛ بلکه در حوزه پرورشی و فرهنگی اثرگذار باشم و چیزی به یادگار بگذارم. یکی از کارهایی که در این مسیر خیلی مهم بود، برگزاری برنامه‌های تشویقی برای دانش‌آموزان بود. ما تلاش می‌کردیم دانش‌آموزانی که در درس، اخلاق، قرآن یا فعالیت‌های فرهنگی موفق بودند، دیده شوند و از آن‌ها قدردانی صورت بگیرد. برای این برنامه‌ها، از خیران و حامیان کمک می‌گرفتیم. حتی گاهی با نوشتن یک نامه رسمی از طرف مدیر یا رئیسی، می‌توانستیم حمایت مالی جلب کنیم. حدود ۹۰ درصد هزینه‌ها را از همین راه تأمین می‌کردیم. خلاصه آن زمان برنامه تجلیل مثلاً از ۲ هزار دانش‌آموز را برگزار کردیم. سال‌ها در ذهن این دغدغه وجود داشت که چه کار کنیم تا چهره‌های تربت‌جام ماندگار شوند و نام و یادشان برای نسل‌های بعد باقی بماند. همین فکر

کاش دیگران هم دست به کار شوند

البته واقعیت این است که کتاب، به‌ویژه در آن زمان، معمولاً کالایی غریب به شمار می‌آمد؛ با این حال تلاش شد با توجه به جنبه‌های ظاهری، آن را مطلوب‌تر و قابل قبول‌تر کنیم. با وجود اینکه هزینه چاپ در آن زمان نسبتاً بالا بود، اما با حمایت‌هایی که صورت گرفت، مشکل مالی جدی پیش نیامد. باید از همه عزیزانی که از چاپ کتاب حمایت کردند، تشکر کنم؛ به‌ویژه افرادی که نامشان در کتاب به عنوان چهره‌های ماندگار آمده است. بسیاری از آنان تعداد قابل توجهی نسخه تهیه کردند و آن را به اقوام، دوستان و آشنایان خود هدیه دادند. این حمایت‌ها سبب شد کتاب هم از نظر محتوایی و هم از نظر مالی، موفق باشد. البته مقصود این نیست که من از این کار سود مالی بردم، بلکه منظور این است که چون حمایت لازم انجام شد، مشکل مالی پیش نیامد و پروژه به سرانجام رسید. نکته مهم این است که اگر در شهرستان دیگری نیز چنین کتابی چاپ شود، معمولاً هزینه زیادی بر دوش مؤلف نخواهد گذاشت. البته زمان و زحمت قطعاً صرف خواهد شد، اما از نظر مالی، معمولاً با حمایت‌هایی که صورت می‌گیرد، هزینه‌ها تأمین می‌شود و جای نگرانی چندانی وجود ندارد.

معنا که هر شهرستانی کتابی شبیه این، درباره چهره‌های ماندگار خودش تدوین کند. من واقعاً معتقدم چنین حرکتی می‌تواند به انسجام، شور و حال اجتماعی در شهرها کمک کند. خودم هم با افتخار اعلام کرده‌ام اگر هر شهرستانی بخواهد چنین تجربه‌ای را اجرا کند، من آمادگی کامل دارم که تجربه خودم را در اختیارشان بگذارم، پای کار بیایم و در حد توان برای انجام این کار بزرگ فرهنگی به آن‌ها کمک کنم. یکی از نگرانی‌های اصلی در آغاز کار این بود که آیا کتاب مورد استقبال قرار می‌گیرد یا نه و همچنین آیا هزینه‌های چاپ آن مسئله‌ساز خواهد شد. از این رو تصمیم گرفتم کتاب به گونه‌ای چاپ شود که هم شکل و بسیار خوب باشد و هم قابلیت آن را داشته باشد که شهروندان بتوانند آن را به یکدیگر هدیه دهند؛ به عبارت دیگر، کتاب باید اثری ارزشمند و قابل قدردانی باشد. به همین دلیل، در طراحی و کیفیت خود کتاب سرمایه‌گذاری شد. از جلد شکیل، کاغذ گلاسه رنگی و چاپ بسیار باکیفیت استفاده شد تا کتاب هم از نظر محتوا غنی باشد و هم از نظر ظاهری جذاب و ارزشمند به نظر برسد و قابلیت هدیه دادن را داشته باشد.



حد شهرستان خودمان نماند و یک برد فراتر از تربت‌جام هم پیدا کند. به همین خاطر، این فکر مطرح شد که ای کاش در سایر شهرستان‌های استان هم تجربه‌ای مشابه انجام شود؛ چون به نظرم این جور کارها، از نظر فرهنگی بسیار ارزشمند است و می‌تواند به انسجام اجتماعی هر شهر کمک کند، به شرطی که مردم آن شهر و صاحب‌نظرانش بخواهند پای کار بیایند. من این موضوع را با

مراسم رومانی کتاب واقعاً مراسم باشکوهی بود و برای من لحظه‌ای بسیار شیرین محسوب می‌شد، چون حاصل کار خودم را آنجا دیدم. آرزوی من این است که یک روز بتوانیم همه این چهره‌ها را کنار هم جمع کنیم؛ چهره‌هایی که هر کدام در حوزه‌های اثرگذار بوده‌اند بتوانند در کنار هم به توسعه شهرستان کمک کنند. هدف من از این کتاب هم همین بود که نشان دهم تربت‌جام فقط یک شهر معمولی نیست، بلکه در طول تاریخ و تا امروز، چهره‌های مهم و اثرگذاری داشته است. برای مثال، امیر تیمور کلانی از همین منطقه بوده و در تاریخ معاصر ایران نقش مهمی داشته است. او در کابینه دکتر مصدق وزیر کار می‌شود و بعدتر، در سال ۱۳۳۹ به عنوان وزیر کشور نیز مسئولیت می‌گیرد. از طرف دیگر، خواستیم فقط به چهره‌های قدیمی اکتفا نکنیم. به همین دلیل، چهره‌های جوان را هم وارد کتاب کردیم تا نشان دهیم ماندگاری فقط مربوط به گذشته نیست. یکی از موضوعاتی که پس از چاپ کتاب مطرح شد، این بود که در فضای مجازی گروهی با عنوان «مفاخر جام» شکل گرفت. این گروه از دوستان آقای قاسمی راه‌اندازی کرد. در همان فضا، این پیشنهاد مطرح شد که صفحات کتاب به تدریج در گروه منتشر شود تا افراد بیشتری بتوانند با محتوای آن آشنا شوند. یکی از چیزهایی که همیشه در ذهنم بود، این بود که این کتاب فقط در

در میان گذاشتیم. کتاب را به ایشان تقدیم و در کنار آن، یک درخواست هم مطرح کردم. پیشنهاد دادم این کتاب می‌تواند یک الگوی فرهنگی باشد؛ به این